

**The Relationship between Situational Context and Language  
Semantic Layers in ‘Expression of Comportment Chapter’ of the  
Book ‘Al-Ensan Al-Kamel’ relying on Halliday’s Systematic  
Functional Grammar Approach**

Talebian, Yahya\*  
Amin, Neda\*\*

**Abstract**

The ‘expression of comportment’ is one of the 22 chapters of the book ‘Al-Ensan Al-Kamel’ written by Aziz al-Din Nasafi in the seventh AH. In this chapter, he attempts to educate and motivate his audience by introducing and explaining the steps of comportment and its necessities. In this study, it is tried to become acquainted with the predominant speech of Nasafi about the concept of comportment and the conversational mechanisms and tools he adapted in this work by benefiting from the ‘text and meaning relationship with situational context’ theory in the systematic functional grammar of Halliday and investigating the parts in which an ideological and semantic value exists. Also, it is tried to express the relationship between the three-fold layers of situational context which are ‘range, nature and manner of speech’ and language semantic layers which are ‘ideational meta-function, interpersonal, and textual’. The author of this chapter has used the directive-didactic speech, and as it is apparent from the range and nature of speech that its audience is a ‘beginner Dervish’ and the persistence on ideological concepts are the most outstanding expressive mechanism of Nasafi. Intensifying methods, negation and exception, presentation of negation particles, the use of intensifying words in the negative sentences structure, the order of ‘syntactic structure’, placing imperative and deprecation verbs (mostly from knowing and understanding infinitives) at the beginning of sentences and the high use of these infinitives, using simple and understandable allegories and similes in an informal language and, especially, various repetitions are all among the expressive tools of Nasafi in the field of transferring his thoughts to his audience with an intensified tone. The range of speech in the different chapters of this chapter concerns the instruction of the main concepts of comportment. The central characters of the comportment conversations are the ‘wayfarer’ and ‘the old one/Guide’ which are the representation of mental and materialistic procedures, respectively.

**Keywords**

Functional Grammar, Michael Halliday, Situational Context, Language Semantic Layers, Comportment, Al-Ensan Al-Kamel.

---

\* Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

\*\* PhD Candidate of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال دوازدهم، شماره سوم، پیاپی ۳۸، پاییز ۱۳۹۷، صص ۴۶-۲۹

## ارتباط بافت موقعیتی و لایه‌های معنایی زبان در رساله «در بیان سلوک» کتاب الانسان الکامل؛ با تکیه بر رویکرد نقش‌گرایی هلیدی

یحیی طالبیان\* - ندا امین\*\*

### چکیده

رساله «در بیان سلوک» یکی از رسایل بیست و دو گانه کتاب *الانسان الکامل* اثر عزیزالدین نسفی، نویسنده قرن هفتم هجری، است. او در این رساله با معرفی و تبیین مراحل سلوک و ملزومات آن، به تعلیم و ترغیب مخاطب پرداخته است. در این پژوهش سعی شده است با بهره‌گیری از نظریه «ارتباط متن و معنا با بافت موقعیتی» در دستور نقش‌گرایی نظام مند هلیدی و بررسی بندهایی که بار ایدئولوژیکی و معنایی دارد، این موضوعات بررسی شود: (۱) شناخت گفتمان غالب نسفی در بیان مفهوم سلوک و ابزارها و سازوکارهای بیانی او در این اثر؛ (۲) بیان ارتباط لایه‌های سه‌گانه بافت موقعیتی (گستره و منش و شیوه سخن) با لایه‌های معنایی زبان (فرانقش اندیشگانی و بینافردی و متنی).

مؤلف در این رساله گفتمان خطابی - تعلیمی را در پیش گرفته است. مخاطب او چنانکه از گستره و منش سخن برمی‌آید، درویش مبتدی است و تأکید بر مفاهیم ایدئولوژیکی، برجسته‌ترین سازوکار بیانی نسفی است. روش‌های تأکیدی، نفی و استثنا، تقدیم ادات نفی، کاربرد کلمات تأکیدی در ساختار جملات منفی، نوع چینشی ساختار نحوی، قراردادن افعال امر و نهی (اغلب از مصدرهای دانستن و فهمیدن) در آغاز جمله و استفاده بسیار از این مصدرها، بهره‌گیری از تمثیل و تشبیهات ساده و ملموس با زبان و بیانی عامیانه و نیز به‌طور ویژه انواع تکرار، از ابزارهای بیانی نسفی برای القای اندیشه خود به مخاطب با بیان مؤکد است. گستره سخن در فصل‌های مختلف این رساله آموزش مباحث اصلی در حوزه سیر و سلوک است. مشارکین مرکزی گفتمان سلوک، «رونده/ سالک» و «پیر/ هادی» اند که به‌ترتیب در محوریت فرآیندهای ذهنی و مادی قرار دارند.

### واژه‌های کلیدی

دستور نقش‌گرایی؛ مایکل هلیدی؛ بافت موقعیتی؛ لایه‌های معنایی زبان؛ سلوک؛ *انسان الکامل*

\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران [ytalebian@gmail.com](mailto:ytalebian@gmail.com)

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسؤل) [n\\_amin25@yahoo.com](mailto:n_amin25@yahoo.com)

تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۱۱/۱۳

تاریخ وصول ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

## ۱- مقدمه

کتاب *الانسان الکامل* اثر عزیزالدین نسفی نویسنده قرن هفتم، به درخواست گروهی از صوفیان در قالب فصل‌های مختلف تنظیم شده است. بنابر سخنان مؤلف در مقدمه کتاب، رساله‌های مختلف این اثر درباره مراتب انسان کامل نگاشته شده و شماری از آن رسایل مربوط به افراد مبتدی و عام و گروهی دیگر مربوط به افراد منتهی و خاص است (نسفی، ۱۳۶۲: مقدمه ۲). نسفی در هریک از رساله‌ها در قالب فصل‌های مختلف، به اقتضای بافت سخن، موضوع و استعداد روحی مخاطب عام یا خاص، برای بیان اندیشه خود و القای آن به مخاطب، از شیوه‌های بیانی خاصی بهره گرفته است. هدف این پژوهش شرح مبانی و مسائل عرفانی و طریقت نیست؛ بلکه آنچه اهمیت دارد بررسی گفتمان غالب نسفی در بیان مفهوم سلوک و نیز چگونگی سازوکار بازنمایی این گفتمان در زبان اوست. روش این پژوهش تحلیلی و براساس نظریه «ارتباط متن و معنا با بافت موقعیتی» در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی (Systematic Functional Grammer) و با تأکید بر ارتباط سه عنصر بافت موقعیتی گستره سخن، منش سخن و شیوه سخن با لایه‌های معنایی زبان در قالب فرانش‌های سه‌گانه اندیشگانی و بینافردی و متنی است. در کتاب *الانسان الکامل* پیش از آغاز رساله‌های بیست و دو گانه کتاب، پنج فصل جداگانه ذکر شده است که اگر این پنج فصل را - بنابر تأکید نویسنده که هریک از آنها را در این راه اصل می‌داند (همان) - نوعی برائت استهلال بر کل اثر بدانیم، اتخاذ فصل پنجم با عنوان «سلوک» بیانگر اهمیت بیشتر این مبحث در نزد نسفی است که موجب شده است یکی از رسایل به‌طور اختصاصی به آن تعلق گیرد. برپایه این اهمیت، تمرکز این مطالعه بر رساله پنجم با عنوان «در بیان سلوک» است که در ۱۰ فصل و خطاب به مخاطب مبتدی نگاشته شده است. درباره این نویسنده و این کتاب باید به این موضوع توجه داشت که نسفی یکی از شخصیت‌های برجسته حوزه عرفان اسلامی است که نقش مهمی در معرفی و شرح تفکرات عارفان و حکیمان صوفی مشرب، به‌ویژه محی‌الدین ابن عربی، به زبان فارسی داشته است. روزگار او یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ ایران و ماوراءالنهر بود و احتمالاً به‌سبب همین اوضاع هراس‌انگیز است که او از اظهارنظرهای شخصی خود به‌طور صریح اکراه داشت و این احتیاط را در بخشی از کتاب *مقصد اقصی* آشکارا بیان کرده است: «اکنون من از خود چیزی نمی‌گویم تا مرا به کفر نسبت نکنند. من نقل می‌کنم و می‌گویم: اهل وحدت اینچنین می‌گویند و اهل تصوف

آنچنان می‌گویند...» (۱۳۵۲: ۲۷۷). البته نسفی منسوب به حلقه عارفان مکتب کبرویه بود. این حلقه در زمان حمله مغول به رهبری نجم‌الدین کبری (۶۱۸ ق) جزو معدود حلقه‌های رسمی صوفیانه بود که ایستادگی را بر خمول و عزلت مقدم داشتند (فیرحی و فدایی، ۱۳۸۹: ۲۶۳). نسفی در دورانی می‌زیست که نثر مزین و متکلف بیشتر رواج داشت؛ اما او بنای نویسندگی خود را بر ساده و واضح‌نویسی گذاشت؛ در نتیجه نثر او روان و به دور از هرگونه تصنع و ابهام است؛ شاید می‌توان گفت توجه به مخاطب مبتدی یکی از دلایل اصلی آن است. در واقع آنچه به طور آشکار از مقدمه نویسنده بر این کتاب (نسفی، ۱۳۶۲: مقدمه ۲) می‌توان فهمید این است که این اثر به‌طور مشخص در پاسخ به تقاضای مریدان نوشته شده؛ همچنین این کتاب در گونه‌ی تعلیمی و در بیان علوم ضروری طریقت به نگارش درآمده است.

رساله‌های مختلف این اثر که بنابر سخنان مؤلف در مقدمه کتاب در رابطه با مراتب انسان کامل نگاشته شده، تعدادی مربوط به افراد مبتدی یا عام و گروهی دیگر مربوط به افراد منتهی یا خاص است. در چند سال اخیر به بخش‌های مختلف نظریه و رویکرد نقش‌گرای هلیدی بسیار توجه شده است و پژوهشگران در حوزه‌های زبان‌شناسی و ادبیات از آن استفاده کرده‌اند؛ اما کتاب *انسان کامل* و به‌طور کلی آثار نسفی تاکنون از این جنبه و به‌ویژه از نظر بخش «ارتباط بافت موقعیتی و لایه‌های معنایی رویکرد هلیدی» بررسی نشده است. مجدالدین کیوانی (۱۳۷۸) در مقاله «عزیز نسفی و آثار او» به‌طور مختصر به معرفی کلیاتی از آثار این نویسنده می‌پردازد؛ همچنین *انسان کامل* در چند اثر پژوهشی معدود از دیدگاه عرفانی در موضوعات مختلفی مانند تبیین مراتب انسان کامل، ولایت عرفانی، امامت، مفهوم حرکت جوهری و اندیشه سیاسی اثر بررسی و تحلیل شده است؛<sup>۱</sup> اما تاکنون از نظر تحلیل زبانی و گفتمانی به آن پرداخته نشده است.

## ۱- مباحث نظری پژوهش

### ۱-۱ ارتباط بافت موقعیتی (Context of Situation) و لایه‌های معنایی زبان در نظریه هلیدی

«موقعیت» از دیدگاه هلیدی و حسن، تمام عوامل برون‌زبانی‌ای است که با متن رابطه دارد. آنها مفهوم «نقش» (Function) را با این هدف به کار برده‌اند که تعریفی سازگار با نظام زبان ارائه دهند که نشان‌دهنده تناسب‌گزینش‌های واژگانی و دستور زبان با بافت موقعیت باشد؛ سپس نقش زبان

را در جامعه و در متن، در سه گروه قرار دادند: نقش اندیشگانی (Ideational Function) نقش بینافردی (Interpersonal Function) و نقش متنی (Interpersonal Function). در نقش نخست از «محتوا»، در نقش دوم از «مناسبات اجتماعی» و در نقش سوم از «چگونگی کاربرد زبان در بافت» سخن به میان آمده است. هلیدی و حسن در قالب این تقسیم‌بندی افزون‌بر تعیین بخش‌های معنادار بافت موقعیت، چگونگی رابطه بافت موقعیت و صورت زبان را نشان داده اند (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۶۵). متن و بافت مکمل و پیش‌فرض یکدیگر است؛ متن، هم سازنده بافت خود است و هم ضمن آن تولید می‌شود. نویسندگان و گویندگان ضمن متن‌هایی که در موقعیت‌های خاص تولید می‌کنند، بافت‌ها را می‌سازند، تغییر می‌دهند و بازسازی می‌کنند. بافت معنا، نوع و بار محتوایی متن را تعیین می‌کند (لاینز، ۱۳۸۳: ۳۴۵ و ۳۶۳).

بر پایه همین دیدگاه است که هلیدی و حسن معیار تشخیص متن از غیرمتن را بافت موقعیت دانسته‌اند؛ زیرا متن را واحدی از زبان می‌دانند که نقشی در بافت موقعیت داشته باشد. یکپارچگی متن برخاسته از یکپارچگی معنا در بافت است. هلیدی برای تحلیل متن و معنای آن به نقش‌های دستوری توجه می‌کند. به همین سبب است که برتری‌های این نظریه را می‌توان در معنامحور بودن، کارکرد محوربودن و کاربردی‌بودن آن برای تمام لایه‌های یک متن دانست (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۸). هلیدی میان این سه‌گانه‌ها اینگونه تناظر برقرار می‌کند: ساختار تعدی بیانگر گستره سخن در خلال فرانش تجربی زبان، ساختار وجهی بیانگر منش سخن در خلال ایفای فرانش بینافردی و ساختار متنی بیانگر شیوه سخن در خلال ایفای فرانش متنی است (Halliday & Hasan 1985: 25-28). او متن را نمونه‌ای از محصول و نمونه‌ای از فرآیند معنای اجتماعی در بافت موقعیتی خاص می‌داند و دو پرسش مهم مطرح می‌کند:

- «چگونه می‌توانیم متنی را در پیوند با بافت موقعیتی‌اش توصیف کنیم؟»
- چگونه از موقعیت به متن می‌رسیم؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۶۵).

### ۱-۱-۱ سه ویژگی بافت موقعیت

هلیدی در حوزه بافت موقعیتی سه مفهوم مطرح می‌کند که به تفسیر بافت اجتماعی متن و محیطی که معنا در آن مبادله می‌شود، کمک می‌کند. این سه مفهوم به ما این امکان را می‌دهد که توصیفی از ماهیت متن ارائه دهیم:

(۱) گستره سخن: این مفهوم به آنچه روی می‌دهد یا به ماهیت آن کنش اجتماعی اشاره دارد:

آنچه مشارکان به آن می‌پردازند و آنچه زبان در آن بخش اساسی و مهم به شمار می‌آید، چیست؟  
 (۲) **منش سخن:** این مفهوم به ماهیت مشارکان و به موقعیت و نقش‌های آنها اشاره دارد: چه نوع روابط نقشی میان مشارکان برقرار است؛ روابط موقتی یا دائمی و به‌طور کلی، به مجموعه روابط اجتماعی معناداری که در آن شرکت دارند، اشاره می‌کند.

(۳) **شیوه سخن:** این مفهوم به نقشی که زبان ایفا می‌کند یا به آنچه مشارکان از زبان انتظار دارند که در آن موقعیت برایشان انجام دهد، اشاره دارد که عبارت است از سازمان بندی نمادین متن، وضعیت متن و نقش متن در بافت؛ از جمله نقش کانال (آیا به صورت شفاهی است یا مکتوب یا ترکیبی از هر دو؟) و وجه بلاغی متن؛ مثلاً آنچه با متن - با توجه به مقوله‌هایی مثل ترغیب، بازگویی و تعلیمی و مانند آن - حاصل می‌شود (همان: ۶۵).

#### ۱-۱-۲ فرانقش‌ها و فرایندهای زبانی و کارکرد آنها در بازنمود معنا

رویکرد نقش‌گرایانه در زبانشناسی، گفتمان را عبارت از زبان به هنگام کاربرد می‌داند و به بافت کاربرد زبان توجهی خاص دارد. «در ساده‌ترین مفهوم، واژه «نقش» می‌تواند مترادف واژه «کاربرد» باشد؛ بنابراین وقتی از نقش‌های زبان صحبت می‌کنیم منظورمان نمی‌تواند چیزی بیش از شیوه به‌کارگیری زبان یا زبان‌ها توسط انسان باشد» (همان: ۷۱). در این نظریه معنا محصول سه فرانقش بینافردی، اندیشگانی و متنی است که هر سه هم‌زمان و به یک میزان به معنای کل پیام کمک می‌کنند و هرکدام از این فرانقش‌ها نیز از رهگذر یک ساختار فعلیت می‌یابند (فرانقش اندیشگانی از رهگذر ساختار گذرایی، فرانقش بینافردی از رهگذر ساختار وجه و فرانقش متنی از رهگذر ساختار آغازگری و یک عامل غیرساختاری به نام انسجام)؛ «معنا به شکل توده‌ای متراکم به هم بافته است» (همان: ۸۶).

درواقع یکی از جلوه‌های جامعیت و انسجام رویکرد نقش‌گرای هالیدی نیز همین داخل کردن مباحث دستوری در این رویکرد است؛ در حالی که زبانشناسان پیش از هالیدی تنها به مباحث آواشناسی، واج‌شناسی و معنانشناسی توجه داشتند و مباحث دستوری و ارتباط آنها با نظام معنایی در اندیشه این افراد جایگاهی نداشت (سادات‌الحسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۹). جمع بندی چگونگی تقسیم و تحلیل این فرانقش‌ها و ساختارهای دستوری - واژگانی که با آنها نمود می‌یابد و نیز کیفیت پیوند این لایه‌های زبانی - معنایی با سه ویژگی بافت موقعیتی در نظریه هالیدی را می‌توان به‌طور خلاصه در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول شماره ۱: طرح کلی فرانش‌ها و ساختارهای آن در ارتباط با سطوح بافت موقعیت

نظام واژگان دستور					بافت موقعیتی	
مادی (Material Process)	فرآیند	ساختار گذرایی	کارکرد اندیشگانی	معنای اندیشگانی	گستره سخن	ارتباط زبانی
ذهنی (Mental Process)						
رابطه‌ای (Relational Process)						
رفتاری (Behavioral Process)						
کلامی (Verbal Process)						
وجودی (Existential Process)						
فاعل	عنصر وجه	ساختار وجه	کارکرد بینافردی	معنای بینافردی	گزارنده {منش} سخن	
عنصر خودایستا	باقی مانده					
فعل واژه						
متمم						
ادات (Adjuncts)	ساختار آغازگی	عوامل ساختاری	کارکرد متنی	معنای متنی	شیوه سخن	
آغاز {آغازگر}	ساختار اطلاعی					
آویزه {پایان بخش}						
اطلاع کهنه (Given Information)	انسجام	عوامل غیرساختاری				
اطلاع نو (New Information)						
ارجاع (Reference)						
حذف و جایگزینی						
ادات ربط	انسجام واژگانی (Lexical Cohesion)					
انسجام واژگانی (Lexical Cohesion)						

۲- تحلیل پیوند معنایی گفتمان تعلیمی رساله «در بیان سلوک» با سه‌گانه‌های بافت موقعیتی آن  
۲-۱ «گستره سخن» در پیوند با «فرانقش اندیشگانی»

نسفی در مقدمه کتاب بر درخواست مریدان برای شرح علوم ضروری طریقت و تدوین این اثر در جایگاه اثری تعلیمی تأکید داشت. در ابتدای رساله «در بیان سلوک» نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «جماعتی درویشان ازین بیچاره درخواست کردند که می‌باید در سلوک رساله‌ای جمع کنید و بیان کنید که سلوک چیست و نیت سالک در سلوک چیست و شرایط و ارکان سلوک چیست» (نسفی، ۱۳۶۲: ۸۴). این جملات تأکیدی دوباره بر تعلیمی بودن این رساله در خطاب به مخاطب مبتدی است.

اصولاً مباحث این رساله با فراخوانی مخاطب با ترکیب «ای درویش» در آغاز فصل‌ها و جمله‌ها، آغاز می‌شود که این خود تأیید گفتمان خطابی - تعلیمی این اثر است. در هر یک از فصول ده‌گانه این رساله، موضوعات خاصی مطرح شده است که بنابر موضوع اصلی، سلوک، از سیر تکاملی خاصی بهره می‌برد. نسفی با هدف آموزش و سرانجام ترغیب مخاطب خود، ابتدا به بیان معنای سلوک و بعد از آن به ترتیب به بیان نیت سالک، علم سالک، انواع آدمیان در سلوک، راه به مقصد، درجه عوام، شرایط و ارکان سلوک، حجاب و تربیت پرداخته است. به اقتضای عنوان‌های فصل‌ها، گستره سخن نیز در هر یک از آنها متفاوت است؛ برای مثال در تعریف سلوک برگستره «سیر الی الله و فنای فی الله» تأکید شده و در فصل نیت سالک به «توجه به درون» توصیه شده است. ساختار فصل‌های این رساله از نظر معنایی دنباله یکدیگر است و به هیچ وجه نمی‌توان آنها را مجزا از یکدیگر در نظر گرفت. افزون بر این برخی فصل‌ها با حروف ربط «اگرچه و تا» آغاز می‌شود که از نظر دستوری بیانگر عطف به ادامه فصل پیش از خود است.

نسفی در مسیر تبیین و القای اندیشه خود به مخاطب عام، ناگزیر است که ایجاز را کنار نهد؛ امری که پیوسته از آن شکایت می‌کند؛ ولی استعداد و سطح دانش زمینه‌ای مخاطب عام او را از آن ناگزیر می‌کند:

- «هرچند که می‌خواهم سخن دراز نشود، بی‌اختیار من دراز می‌شود» (همان: ۸۸).
- «چنین دانم که تمام فهم نکردی و روشن‌تر ازین بگویم» (همان: ۸۵).
- «تا سخن دراز نشود و از مقصود بازمانیم» (همان: ۹۱، ۹۸، ۹۲).



تکرار این جمله آخر در متن تأکید می‌کند که نویسنده می‌کوشد ایدئولوژی و هدف مشخصی را در این متن دنبال کند. مهم‌ترین هدف نسفی از بیان این رساله، از بین بردن تصورات اشتباه در ذهن مخاطب مبتدی است. او بدون اشاره مستقیم به افرادی که از نظر دیدگاه با آرای وی در تضادند، دیدگاه خود را بیان می‌کند:

- «و بعضی گفته‌اند که خدای است رونده به مقصد، و بعضی گفته‌اند که روح سالک است، و بعضی گفته‌اند که عقل سالک است، و بعضی گفته‌اند که نور الله است و این ضعیف می‌گوید که رونده باطن سالک است از جهت آنکه باطن سالک یک نور است...» (همان: ۹۱).

- «راه به مقصد به نزدیک این ضعیف، یک طریق بیش نیست و آن یک طریق آن است که در اول تحصیل و تکرار باشد و در آخر مجاهده و اذکار بود» (همان: ۹۲).

در مجموع گستره سخن در فصول مختلف این رساله، چنانکه در جدول شماره ۳ مشخص شده است، آموزش مباحث اصلی در حوزه سیر و سلوک است.

جدول شماره ۲: گستره و شیوه سخن در فصل‌های «رساله سلوک»

ردیف	عنوان فصل	گستره سخن	شیوه سخن
۱	سلوک چیست؟	سیر الی الله و فناء فی الله	تعلیمی - خطابی
۲	نیت سالک در سلوک	توجه به درون خود	تعلیمی - خطابی
۳	حصول علم و معرفت سالک	تأثیر ظاهر و باطن در یکدیگر	تعلیمی - خطابی
۴	آدمیان سه طایفه‌اند	تعریض به طالبان دنیا و عقبی	تعلیمی - خطابی
۵	راه به مقصد	جایگاه سالکان طریقت و سالکان شریعت	تعلیمی - خطابی
۶	درجه عوام	گذر از درجه عوام به خواص	تعلیمی - خطابی
۷	شرایط سلوک	ملزومات سلوک	تعلیمی - خطابی
۸	ارکان سلوک	لزوم همراهی پیر و هادی	تعلیمی - خطابی
۹	حجاب و مقام	شرح حجاب‌ها، مقام‌ها و انواع معرفت	تعلیمی - خطابی
۱۰	تربیت	مراتب و اهداف تربیت سالک	تعلیمی - خطابی

در نظریه هلیدی «گستره سخن» در ارتباط با معنای اندیشگانی متن (فرانقش تجربی - منطقی) بررسی می‌شود و «بند از نظر فرانقش تجربی به سه بخش تقسیم می‌شود: (۱) فرایند؛ (۲) مشارک؛ (۳)

عنصر حاشیه‌ای» (هلیدی، ۱۳۹۳: مقدمه مترجم). تحلیل بازنمود معنای اندیشگانی در این ده فصل برپایه مشارکان فرایند و فرایندهای اصلی هریک را می‌توان به طور خلاصه در قالب جدول شماره ۴ توصیف کرد:

جدول شماره ۳: ارتباط گستره سخن با فرآیندهای غالب مشارکین در فرانش اندیشگانی

ردیف	عنوان فصل	مشارک اصلی	فرآیند غالب	مصادر فعلی
۱	سلوک چیست؟	رونده	مادی، رابطه‌ای	رفتن، گشتن
۲	نیت سالک در سلوک	سالک	ذهنی	خواستن، طلب کردن
۳	حصول علم و معرفت سالک	سالک	رابطه‌ای	بودن، شدن
۴	آدمیان سه طایفه‌اند	آدمی	ذهنی	خواستن
۵	راه به مقصد	سالک	ذهنی	یادگرفتن، آموختن
۶	درجه عوام	آدمی	مادی	فرمان بردن
۷	شرایط سلوک	سلوک	رابطه‌ای	استن، شدن
۸	ارکان سلوک	سالک، سلوک	رابطه‌ای	استن، شدن
۹	حجاب و مقام	سالک	ذهنی	دانستن، شناختن
۱۰	تربیت	هادی	مادی	آموختن

چنانکه مشاهده می‌شود؛ مشارکین مرکزی بافت متنی گفتمان سلوک، رونده و هادی و در اصطلاح عرفان مرید و مراد هستند که به ترتیب بیشترین میزان مشارکت را در فرآیندهای «ذهنی و مادی» بر عهده دارند. در هریک از فصول دهگانه، یک مشارک مرکزی حضور دارد که گاهی با عنوان سالک، گاهی با عنوان رونده و گاهی نیز با عنوان آدمی خطاب می‌شود. این مشارک در هریک از فصل‌ها به اقتضای موضوع و گستره سخن و همچنین با توجه به دانش زمینه‌ای و اقتضای حال خود در فرآیندهای متنوعی حضور دارد که بیشترین میزان مشارکت مربوط به فرآیندهای ذهنی و کمترین آنها مربوط به فرآیندهای مادی است؛ برای مثال فرآیندهای ذهنی در فصل «نیت سالک»، فرآیندهای غالب است و در فصل «شرایط سلوک»، فرآیندهای رابطه‌ای بیشترین میزان بسامد را دارد. یکی از نکات درخور تأمل در این گفتمان، حضور نداشتن مشارک مرکزی در فرآیندهای کلامی است؛ به این معنا که سالک هیچگاه سخن نمی‌گوید و تنها صدایی که

در گفتمان سلوک شنیده می‌شود، صدای مؤلف است.

نکته مهمی که باید به آن اشاره شود، تحول فرآیندهای مربوط به سالک در مراحل مختلف سلوک است. به عبارتی نویسنده ابتدا به توصیف ویژگی‌ها، کنش‌ها و شناخت‌های او می‌پردازد و بعد از گذشتن مراحل که لازمه سلوک است، شیوه بیانی و شیوه به کارگیری فرآیندها دستخوش تحول شده است. یکی از این موارد، عبور از عالم صغیر به عالم کبیر است که فرآیندهای زبانی در مرحله قبل و بعد از ورود به عالم کبیر به طور کامل تفاوت دارد. در مرحله قبل از ورود به این عالم، فرآیندهای مادی و بعد از ورود، فرآیندهای رابطه‌ای غالب است:

- «پس سلوک عبارت از آن باشد که رونده روی به مراتب خود می‌آورد و مراتب خود را به تدریج ظاهر گرداند، عالم صغیر تمام کند، و این رونده که عالم صغیر را تمام کرد، در عالم کبیر نایب و خلیفه خدا شد، گفت وی گفت خدا باشد، و کرد وی کرد خدای بود و این تجلی اسم اعظم است» (نسفی، ۱۳۶۲: ۸۵).

زبان در معنای اندیشگانی اش «شیوه‌ای برای ارجاع [به جهان بیرونی و درونی]» و «بازنمایی از واقعیت» است (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۸۰)؛ در عین حال تعاملی بین گوینده و شنونده هم به شمار می‌آید و در واقع نوع متفاوتی از معنا گاهی در همان متن و جملات رمزگذاری می‌شود که هالیدی و حسن (همان) از آن با عنوان «معنای بینافردي» یاد می‌کنند و معتقدند زبان در این معنای بینافردي شیوه‌ای برای کنش است. کارکرد بینافردي زبان در نظریه هالیدی در ارتباط با بخش «منش سخن» در بافت موقعیتی بررسی می‌شود.

## ۲-۲ «منش سخن» در پیوند با «فرانقش بینافردي»

بنابر آنچه گفته شد مشارکین مرکزی گفتمان سلوک، رونده یا سالک و پیر یا هادی هستند که به ترتیب در محوریت فرآیندهای ذهنی و مادی قرار دارند؛ امری که به طور کامل برخلاف تصور مخاطبین گفتمان است. مخاطب انتظار دارد سالک پیوسته در فرآیندهای مادی در حال انجام کنش‌های مختلف در مسیر سیر الی الله باشد؛ اما آنچه نسفی درباره این مخاطب در محوریت قرار می‌دهد، شیوه نگرش و اندیشیدن وی است؛ در حالی که نقش اصلی را در این زمینه پیر یا هادی با انجام کنش‌های متعدد بر عهده دارد.

رونده یا سالک مشارکت مهمی در فرآیندهای اندیشگانی دارد؛ اما در هیچ یک از فرآیندها چهره

مختار و مقتدری ندارد و نویسنده پیوسته او را با افعال امر و نهی خطاب قرار می‌دهد؛ از این رو بیشتر کنش‌های سالک هنوز جنبه فعلیت نیافته و نسفی خواهان انجام آنها است. در مرتبه بعد از سالک، بیشترین میزان مشارکت مربوط به پیر یا هادی است. نویسنده با هدف اقناع مخاطب به شیوه استدلال، در زمینه تبیین و شرح وظایف او در مسیر سلوک، از تشبیه، در جایگاه شاخص‌ترین ابزار بیانی، کمک می‌گیرد (در بخش شیوه سخن به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت). پیر یا هادی در هریک از فصول در کنار سالک قرار دارد و مکمل کنش‌ها و شناخت‌های این مشارک است:

- «آنگاه به خانقاه آیند و مرید شیخی شوند و ملازم در وی شوند و بر یک شیخ قناعت کنند و از علم طریق آنچه مالابد است بیاموزند و بعد از مالابد حکایت مشایخ بخوانند؛ یعنی از ریاضات و مجاهدات و از تقوی و پرهیزکاری و از احوال و مقامات مشایخ چیزی بخوانند، آنگاه ترک کتب کنند و آنچه که شیخ مصلحت بیند به کار مشغول شوند» (نسفی، ۱۳۶۲: ۹۲).  
بیشترین حضور پیر در فصل پایانی این رساله، یعنی «فصل تربیت» است که در قالب فرآیندهای مادی مختلف وظیفه آماده‌سازی، پرورش و تربیت سالک را بر عهده دارد.

## ۲-۳ «شیوه سخن» در پیوند با «فرانقش متنی»

عزیزالدین نسفی نخستین کسی است که درباره انسان کامل اثری مدوّن نگاشته است. با توجه به تعاریف متعدد و گاه متناقضی که او درباره انسان کامل ارائه داده است، مخاطب نمی‌تواند به تعریفی واحد از این مفهوم در اندیشه او دست یابد. در کتاب *الانسان الکامل* هریک از مراتب از یکدیگر جدا شده و ویژگی هرکدام بیان شده است. اندیشه‌های مطرح‌شده در این اثر دو جنبه متفاوت دارد:

۱. «انسان کامل در مفهوم عام» که در بردارنده تعاریف ساده و متعارف از انسان کامل است.
  ۲. «انسان کامل در مفهوم خاص» که شامل آرای خاص نسفی است.<sup>۲</sup>
- نسفی بیش از هر چیز به القای ایدئولوژی خود (مفهوم انسان کامل) به مخاطب می‌اندیشد؛ در نتیجه با هدف تقویت باورپذیری می‌کوشد جملات دارنده بار ایدئولوژیکی را به‌طور مؤکد بیان کند؛ پس می‌توان گفت تأکید بر مفاهیم ایدئولوژیکی برجسته‌ترین سازوکار بیانی نسفی است که در سطح «شیوه سخن» و در پیوند با «معنا و کارکرد متنی»<sup>۳</sup> باید بررسی شود. با توجه به اینکه نسفی

برای یک مخاطب عام سخن می‌گوید و سعی در اقناع او دارد، پس از سخن گفتن درباره موضوع یا موضوعات، تکرار دوباره آنها را به صورت مؤکد بیان می‌کند. این تأکیدها، هم در سطح جمله و هم در سطح متن مشاهده می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت سه مفهوم اصلی تأکیدشده عبارت است از: ارتباط ظاهر و باطن، ناتوانی سالک مبتدی برای درک سخنان نویسنده، لزوم ملازمت پیر در مسیر سلوک. شیوه‌های تأکید نزد نسفی تنوع چندانی ندارد و بیشتر به روش یکسانی مطرح می‌شود که می‌توان آنها را در سازوکارهای بیانی زیر برشمرد:

**الف)** شیوه‌هایی مانند نفی و استثنا در انتقال اندیشه نسفی و مفهوم تأکید به مخاطب او بسیار مؤثر است.<sup>۴</sup> یکی از پرکاربردترین روش‌های تأکید «کاربرد کلمات تأکیدی در ساختار جملات منفی» است که پرسامدترین آنها واژگان «امکان ندارد»، «هرگز»، «یکی» و «هیچ» است:

- «ممکن نباشد که عمر وفا کند تا دل را لوح محفوظ کنند به طریق تحصیل و تکرار» (نسفی، ۱۳۶۲: ۹۳).

- «و تا عالم صغیر تمام نشود، امکان ندارد که وی در عالم کبیر نایب و خلیفه خدا باشد» (همان: ۸۵).

- «امکان ندارد چیزی که به آن مرتبه مخصوص است خود ظاهر شود» (همان: ۸۶).

- «و کسی که نه درین کار بود این سخنان را هرگز فهم نکند» (همان: ۸۷).

- «و این سیر هرگز به نهایت نرسد» (همان: ۴۸).

- «و چیزها ظاهر شود که سالک نام آن هرگز نشنوده بود و بر خاطر سالک هرگز نگذشته باشد» (همان: ۸۷).

- «هر سالکی که صحبت دانا نیافته باشد، هرگز برابر نبود با سالکی که صحبت دانا یافته بود» (همان: ۸۸).

- «باطن را از آن طرف هرگز زحمت و کدورت ظلمت نبود» (همان: ۸۹).

- «راه بمقصد به نزدیک این صعیف یک طریق بیش نیست» (همان: ۹۲).

- «ای درویش، طریق یکی بیش نیست» (همان: ۹۳).

- «ای درویش هیچ شک نیست که ظاهر در باطن اثرها دارد» (همان: ۸۹).

- «و سلوک تمام نشود الا به این دوازده چیز» (همان: ۹۷).

ب) در متن نسفی، نوع «چینش ساختار نحوی» جملات نیز باعث تأکید شده است. در بسیاری موارد، کاربرد تکرارهای معنادار در این چینش به تأکید مقصود نویسنده کمک می‌کند. بارزترین و پربسامدترین شیوه‌های تکرار در رساله «در بیان سلوک»، تکرار ضمایر و افعال و ساختار نحوی است. منظور از کاربرد تکرار<sup>۵</sup> در این پژوهش، تکرار عناصری از جمله‌های قبل در جمله‌های بعد است. البته باید به این نکته اشاره کرد که در یک متن واژه‌های بسیاری وجود دارد که بیش از یک بار تکرار شده است؛ مانند حروف اضافه و حروف ربط. اگرچه این واژه‌ها را می‌توان از عوامل انسجام متن دانست، نقش اصلی بر عهده واژگان متنی یا محتوایی است که با حذف آنها ممکن است متن بی‌معنا و آشفته شود (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

- «و این طایفه اند که سالکان اند. ازین چندین هزار آدمی وی بر سر آمد. وی بود که مقصود بود و آن دو دیگران [...] به طفیل وی آب می‌خورند» (همان: ۹۱).

- «ای درویش معلوم شد رهرو تویی و راه تویی و منزل تویی» (همان: ۸۵).

- «رونده شاید که در عالم ظاهر سفر کند و شاید که در عالم باطن سیر کند» (همان: ۸۴).

ج) گاهی نسفی با قراردادن افعال امر و نهی در آغاز جمله به کلام خود قطعیت و تأکید بیشتری داده است. این افعال که اغلب از مصدرهای «دانستن» و «فهمیدن» است، در ساختار فرآیندهای ذهنی و جملات امری مطرح شده که برخاسته از هدف تعلیمی کلام است:

- «بدانکه راه به مقصد یکی بیش نیست» (همان: ۹۲).

- «بدانکه خدای تعالی آدمیان را به تفاوت آفریده است» (همان: ۹۰).

- «باید که نیت سالک در ریاضات و مجاهدات آن نباشد که طلب خدا می‌کنم» (همان: ۸۶).

- «سالک باید که بلندهمت باشد و تا زنده است در کار باشد و به سعی و کوشش مشغول

بود» (همان: ۸۷).

و نیز تأکید بر خود «دانستن» و «موضوع تعلیم داده‌شده» در این متن؛

- «دانستن این سخن از مهمات است» (همان: ۸۶).

- «در این سخن یک نکته باریک است» (همان: ۸۹).

د) یکی از شیوه‌های استدلالی مؤلف با هدف تفهیم مطلب تعلیمی و اقناع مخاطب عام، بهره‌گیری از تمثیل و تشبیهات ساده و ملموس با زبان و بیانی عامیانه است. ساده و عامیانه به این

معنی که توضیح مشخص فرآیندهای مادی در ساختار جملات اسنادی ای است که طرفین تشبیه یا تمثیل را در موازنه و مقایسه با هم قرار می‌دهد و اجزای بندهای ایدئولوژیکی این رساله را تشکیل داده است.

- «پس کار باغبان آن است که زمین را نرم و موافق می‌دارد، و از خار و خاشاک پاک می‌کند، و آب به وقت می‌دهد و محافظت می‌کند تا آفتی به درخت نرسد تا مراتب درخت تمام پیدا آیند، و هریک به وقت خود تمام ظاهر شوند، کار سالکان نیز همچین است» (همان: ۸۶).

- «علمی که از راه گوش به دل تو رسد همچنان باشد که آب از چاه دیگران برکشی و در چاه بی‌آب خود ریزی، آن آب را بقایی نبود، و با آنکه بقایی نباشد زود عفن شود و بیماری‌های بد از وی تو لّد کند» (همان: ۸۷).

- در بیان «تربیت» به چگونگی تربیت باز شاهی مثال می‌زند و این روایت را در تشابه با تربیت سالک برای خدا قرار می‌دهد: «هادی اول سالک را صید کند، و چون صید کرد چشمش بدوزد، یعنی به خانه تاریک، و زبانش ببندد یعنی به خلوت و عزلت، و روزهاش گرسنه و تشنه دارد، و شبهاش بیدار دارد تا نفس سالک شکسته شود، و قوت حیوانی و سبعی و شیطانی وی کمتر گردد» (همان: ۹۹).<sup>۶</sup>

### ۳- نتیجه‌گیری

با پژوهشی که انجام شد، به نظر می‌رسد آرا و مبانی رویکرد نقش‌گرایی در قالب ارتباط بافت موقعیتی و لایه‌های سه‌گانه زبان، بستر مناسبی برای تحلیل گفتمان سلوک در کتاب *الانسان الكامل* باشد. آنچه حاصل شد، این است که مؤلف در این رساله گفتمان خطابی - تعلیمی را در پیش گرفته است و مخاطب او چنانکه از گستره و منش سخن برمی‌آید، درویش مبتدی است؛ در نتیجه مؤلف ناگزیر می‌کوشد اندیشه خود را با شیوه‌های استدلالی القا کند. نسفی در موارد محدود به طور مستقیم دیدگاه خود را بیان می‌کند و همواره می‌کوشد با بهره‌گیری از بار معنایی واژه‌های ایدئولوژیکی نظر خود را القا کند. در واقع تأکید بر مفاهیم ایدئولوژیکی، برجسته‌ترین سازوکار بیانی نسفی است. روش‌های تأکیدی، نفی و استثنا، کاربرد کلمات تأکیدی در ساختار جملات منفی، نوع چپ‌نویس ساختار نحوی، قراردادن افعال امر و نهی (اغلب از مصدرهای دانستن و فهمیدن)

در آغاز جمله و استفاده بسیار از این مصادر، بهره‌گیری از تمثیل و تشبیهات ساده و ملموس با زبان و بیانی عامیانه و نیز به طور ویژه انواع تکرار، از ابزارهای بیانی نسفی در زمینه القای اندیشه خود به مخاطب با بیان مؤکد است. به اقتضای عنوان‌های فصل‌ها، گستره سخن نیز در هریک از آنها متفاوت است؛ اما در مجموع گستره سخن در فصول مختلف این رساله، آموزش مباحث اصلی در حوزه سیر و سلوک است. مشارکین مرکزی بافت متنی گفتمان سلوک، رونده و هادی و در اصطلاح عرفان مرید و مراد هستند که به ترتیب بیشترین میزان مشارکت را در فرآیندهای «ذهنی و مادی» بر عهده دارند. آنچه نسفی درباره این مخاطب در محوریت قرار می‌دهد، شیوه نگرش و اندیشیدن اوست؛ در حالی که نقش اصلی را در این زمینه پیر یا هادی با انجام کنش‌های متعدد بر عهده دارد. رونده یا سالک مشارکت مهمی در فرآیندهای اندیشگانی دارد؛ اما در هیچ‌یک از فرآیندها چهره مختار و مقتدری ندارد و نویسنده پیوسته با افعال امر و نهی او را خطاب قرار می‌دهد. در واقع او در جایگاه مشارک مرکزی در هیچ فرایند کلامی حضور ندارد. بعد از سالک، بیشترین میزان مشارکت مربوط به پیر یا هادی است که نویسنده با هدف اقناع مخاطب به شیوه استدلال، در زمینه تبیین و شرح وظایف او در مسیر سلوک، از تشبیه، شاخص‌ترین ابزار بیانی، کمک می‌گیرد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر رک: «تبیین مراتب انسان کامل در اندیشه عرفانی عزیزالدین نسفی» (اسدی گرمارودی و عزیززی، ۱۳۹۰)؛ «عزیزالدین نسفی و ولایت عرفانی» (آریا: ۱۳۸۷)؛ «تأملی در اندیشه سیاسی عزیزالدین نسفی» (فیرحی و فدایی مهربانی: ۱۳۸۹)؛ «ریشه‌یابی مفهوم حرکت جوهری در حکمت عزیزالدین نسفی» (فدایی مهربانی: ۱۳۸۸)؛ «ولایت و امامت از نگاه عزیزالدین نسفی» (اخوان: ۱۳۷۴).
۲. برای اطلاع بیشتر از تبیین مراتب انسان کامل در اندیشه عرفانی عزیزالدین نسفی: رک: «تبیین مراتب انسان کامل در اندیشه عرفانی عزیزالدین نسفی» (اسدی گرمارودی و عزیززی: ۱۳۹۰).
۳. فرانش متن بر چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات از رهگذر شیوه چینش و ترتیب تمام عناصر محتوایی کلام استوار است و از دو بخش ساختاری و غیرساختاری تشکیل می‌شود. در بخش ساختاری از دو دستگاه آغازگری و اطلاعی نام برده می‌شود. دستگاه آغازگری بند را به دو بخش آغازگر و پایان بخش تقسیم می‌کند و با توجه به اینکه چه جزئی از جمله در ابتدا قرار گیرد، جمله‌ها را با دو عنوان نشان‌دار و بی‌نشان از هم متمایز می‌کند. در جملات بی‌نشان، فاعل یا مسند در آغاز جمله قرار می‌گیرد و در جملات



نشان‌دار جزئی به‌جز فاعل یا مسند در ابتدای جمله قرار می‌گیرد (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۳).  
۴. از دیدگاه هلیدی اگر جایگاه آغازگر را عنصری غیر از فاعل یا مسند پر کند، بند نشان‌دار شده و حامل بار معنایی تأکید است (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲۹).  
۵. در بحث فصاحت، تکرار از نظر قدما از عیوب کلام دانسته شده است؛ اما می‌توان آن را نتیجه توجه نداشتن قدما به نقش‌های زبانی و درآمیختن نقش‌ها دانست؛ زیرا زبان افزون‌بر رساندن خبر، یک وظیفه مهم دیگر نیز دارد و آن تبیین عواطف و احساسات انسان است (رک: خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۰: ۳۰).  
۶. برای موارد بیشتر، نگاه کنید به تقابل باطن و ظاهر در تشبیه به آینه (نسفی، ۱۳۶۲: ۸۹)، تشبیه تأثیر باطن صاف به حالت خواب در انسان (همان: ۹۰)؛ تشبیه حکایت جایگاه سالکان تحصیل و تکرار و سالکان مجاهده و اذکار به تمثیل روایت صورتگران چین و ماچین (همان: ۹۳).

#### منابع

- ۱- آریا، غلامعلی (۱۳۸۷). «عزیزالدین نسفی و ولایت عرفانی»، *نامه الهیات*، شماره ۲، ۹۹-۱۱۵.
- ۲- اخوان، محمدعلی (۱۳۷۴). «ولایت و امامت از نگاه عزیزالدین نسفی»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۲۵، ۴۶-۴۷.
- ۳- اسدی گرمارودی، محمد؛ عزیزی، بابک (۱۳۹۰). «تبیین مراتب انسان کامل در اندیشه عرفانی عزیزالدین نسفی»، *دوفصلنامه پژوهشنامه عرفان*، سال دوم، شماره چهارم، ۱-۱۴.
- ۴- خلیلی جهانتیغ، مریم (۱۳۸۰). *سیب جان*، تهران: سخن.
- ۵- سادات‌الحسینی، راضیه و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقش‌گرای هلیدی»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۲، (پیاپی ۳۰)، ۱۴۲-۱۲۳.
- ۶- فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۸). «ریشه‌یابی مفهوم حرکت جوهری در حکمت عزیزالدین نسفی»، *فلسفه و کلام*، شماره ۸۲، ۱۴۷-۱۷۶.
- ۷- فروزنده، مسعود؛ بنی‌طالبی، امین (۱۳۹۳). «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین»، *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، دانشگاه شیراز، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۲۰، ۱۳۴-۱۰۷.
- ۸- فیرحی، داود؛ فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۹). «تأملی در اندیشه سیاسی عزیزالدین نسفی»،

سیاست، شماره ۱۵، ۲۶۱-۲۷۸

۹- کیوانی، مجدالدین (۱۳۷۸). «عزیز نسفی و آثار او»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۲۸، ۳۴-۳۷.

۱۰- لاینز، جان (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی، ترجمه حسین واله، تهران: گام نو.

۱۱- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۹۳). به سوی زبان‌شناسی شعر (رهیافتی نقشگرا)، تهران: آگه.

۱۲- نسفی، عزیزالدین (۱۳۶۲). *الانسان الکامل*، تصحیح و مقدمه ماریزان موله، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.

۱۳- هلیدی، ام ای کی؛ رقیه، حسن (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن «ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی»*، ترجمه محسن نوبخت، تهران: سیاه‌رود.

۱۴- نسفی، عزیزالدین (۱۳۵۲). *مقصد اقصی در گنجینه عرفان*، به کوشش و تصحیح حامد ربانی، تهران: گنجینه تاریخ.

15- Halliday. M. A. K & R. Hasan (1985). *Language. Context. And Text: Aspect Of Lnguage In Social Simiotic Perspective*, Oxford University Press.

